

پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن
سال دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، پیاپی ۴
صص ۲۱-۳۹

جستاری در تبارشناسی ماده «قرأ» در ساخت واژه «قرآن»

محمد جانی پور*، مهدی ایزدی**

چکیده

جستجوی ریشه و نحوه ساخت برخی از واژگان غریب و کم کاربرد قرآن کریم، دغدغه‌ای است که در طول تاریخ اسلام بسیاری از عالمان لغت و زبان‌شناسان را به خود مشغول داشته و باعث شده نظریه‌های متعددی در این خصوص تولید شود، همانند نظریه وجود واژگان دخیل یا نظریه تشکیل شدن زبان قرآن از مخلوط زبان‌های عربی و آرامی. به نظر می‌رسد از جمله دلایل وجود ابهام در رابطه با ریشه این واژگان و طرح نظریات مختلف، عدم وجود روش‌های معتبر و نظام‌مند جهت جستجو و مطالعه زبان‌ها باشد. از این روی، در این مقاله تلاش شده برای پاسخگویی به این سوال تاریخی در حوزه زبان‌شناسی، و همچنین معرفی روشی برای جستجوی ریشه واژگان قرآنی، با استفاده از الگوی مطالعه تبارشناسی زبانی، به جستجوی ریشه واژه «قرآن» به عنوان یکی از پرکاربردترین واژگان قرآنی و در عین حال مبهم‌ترین آنها پرداخته و از این رهگذر، ضرورت اتخاذ رویکرد ریشه‌شناسی در تحلیل مؤلفه‌های لغوی واژگان قرآنی را تبیین نمائیم. آنچه به ابهام واژه «قرآن» در پژوهش‌های امروزی افزوده، عدم تحلیل ماده «قرأ» است. به صورتی که محققان در این حوزه صرفاً با استناد به گزارش لغویان متأخر، به بررسی ابعاد مفهومی و غیر لغوی این واژه پرداخته‌اند، که همین امر باعث شده برخی در اشتقاق و حتی تلفظ و مفهوم واژه «قرآن» اختلاف نظر داشته و آراء متفاوتی بیان کنند. در این پژوهش با مراجعه به فرهنگ لغت دیگر زبان‌های آفریقایی - آسیایی همچون زبان‌های سامی، عبری، آرامی، حبشی، اکدی و سریانی، کاربردهای ماده «قرأ» استخراج و چگونگی ساخت‌های مختلف آن تبیین شده است.

واژه‌های کلیدی:

قرآن، قرأ، زبان شناسی، تبارشناسی، ریشه‌شناسی، زبان‌های آفریقایی - آسیایی

مقدمه

اولین گام در تفسیر آیات قرآنی، یافتن مفهوم حقیقی واژگانی است که مورد استعمال پیشینیان، مردم عصر نزول و خداوند قرار گرفته‌اند. بی شک این گام، نیازمند طی مسیر و فرایندی نظام‌مند، دقیق، ساختارگرا و الگوپذیر است تا از هرج و مرج و آمیختگی زبانی و خیال پردازی، بویژه در حوزه مطالعات قرآنی، جلوگیری کند.

تحقیقات زبان‌شناسی جدید نشان داده است که زبان عربی - چه در قرآن و چه در دیگر متون - حاوی شمار قابل توجهی از واژگان بیگانه از برخی لهجه‌های دیگر خانواده زبان‌های سامی - حامی همچون؛ سریانی، آرامی، سامی، بابلی و مانند آن است. علت آن است که بیش از یک هزار سال، زبان فرهنگی تمام منطقه بین‌النهرین و سینا، سامی بوده و این زبان فرهنگی، تأثیر بسیار عمیقی بر زبان‌های منطقه از جمله زبان عبری و عربی داشته است.

این واقعیت تاریخی باعث شده امروزه بسیاری از خاورشناسان بر این نظریه تأکید کنند که الفاظ عربی قرآن کریم به زبانی مخلوط از عربی و آرامی نگارش یافته و اکثریت واژگان آن ریشه‌ای سریانی یا آرامی دارد، و بر اساس این تفکر، به ترجمه و تفسیر این کتاب مقدس پرداخته و تلاش دارند تا برخی نظریات خود را از این طریق وارد مباحث اسلامی کنند.

به عنوان مثال کریستوف لوگزنبرگ، از جمله زبان‌شناسان آلمانی است که مطالعات تخصصی خود را در خصوص ریشه واژگان قرآنی منحصر کرده در این زمینه آثاری منتشر نموده است. وی در یکی از آثار خود به نام «قرائت آرامی - سریانی قرآن؛ جستاری در ایضاح زبان قرآن» بیان می‌کند که:

«قرآن به زبان عربی نوشته نشده است، بلکه به زبانی مخلوط از عربی - آرامی است که در زمان پیامبر در مکه رایج بوده، چون مکه، در اصل منطقه‌ای آرامی بوده است. این زبان مختلط (عربی و آرامی) از آغاز با خطی ناقص بیان می‌شده، یعنی بدون اعراب و بدون نقطه، و سیستم نقطه‌گذاری را بعداً برای تمایز حروف ابداع کرده‌اند» (Luxenberg, 2000, p. 299).

بر اساس این مبنا، وی در نهایت نظریه تحریف قرآن و تکمیل نگارش و جمع قرآن توسط صحابه و تابعان در قرن دوم هجری را بیان نموده و از این رهگذر، نتایج نامطلوب دیگری را نیز استخراج نموده است. بدیهی است توجه به چنین مطالبی، ضرورت مطالعه در حوزه ریشه‌شناسی واژگان قرآنی را بیش از پیش بیان می‌دارد.

در این مقاله به منظور ترسیم روش و الگویی شایسته و مناسب در حوزه ریشه‌شناسی واژگان قرآنی، تلاش شده تا پس از معرفی علم زبان‌شناسی و گونه‌های مطالعه واژگان قرآنی، به عنوان نمونه مورد مطالعه، به واکاوی ماده اصلی ساخت واژه «قرآن» پرداخته و از این رهگذر بسیاری از ابهامات را پاسخ گوئیم.

۱. آشنایی با علم زبان‌شناسی

دانش «زبان‌شناسی»^۱ علمی است که به مطالعه و بررسی روشمند زبان می‌پردازد. در واقع، زبان‌شناسی می‌کوشد تا به پرسش‌هایی بنیادین همچون؛ زبان چیست؟ چگونه عمل می‌کند؟ از چه ساخت‌هایی تشکیل شده؟ چگونه تکامل یافته؟ و اینکه زبان‌های

^۱ . Linguistics

در دهه ۱۹۵۰م، نظریات «نوام چامسکی» نیز انقلابی در این رشته به وجود آورد و باعث پیدایش دستور زبان زایشی شد. او با انتقاد شدید از روان‌شناسی رفتارگرا که یادگیری زبان را نوعی تقلید رفتاری می‌داند، با ارائه شواهدی، ناکارآمدی‌های چنین دیدگاهی را نشان داد (نجفی، ۱۳۷۱، ص ۲۴). نظریه او از این نظر در خور توجه است که زبان‌شناسی را «نحو بنیاد» کرد و جمله را واحد مطالعه برای زبان‌شناسی قرار داد و بدین ترتیب موجب تکامل علم زبان‌شناسی شد.

۱-۱. جایگاه علم زبان‌شناسی در مطالعات قرآنی

از زمانی که زبان‌شناسی جدید با الگوی «فردینال دو سوسو»^۱ در اوایل سده ۲۰ میلادی، پای به عرصه ظهور نهاد، مطالعه «هم‌زمانی»^۲ زبان در تقابل با مطالعه «درزمانی»^۳ مطرح شد. در این میان برای مدتی این تلقی پدید آمد که سوق دادن زبان‌شناسی از مطالعه درزمانی، که نزد «زبان‌شناسان تاریخی - تطبیقی»^۴ در قرن ۱۹م معمول بود، به مطالعه هم‌زمانی با الگوی «ساخت گرا»^۵، نجات از نوعی عقب افتادگی و گشوده شدن درهای پیشرفت به روی دانش زبان‌شناسی است. جوهره بحث مطالعه هم‌زمانی، مبتنی بر مفهوم «نشانه» است و تلاش دارد تا «زبان» را به مثابه یک نظام و نشانه مورد بررسی قرار دهد.

با وجود آنکه در طی سده ۲۰م، زبان‌شناسی «ساخت گرا» و «هم‌زمانی» در کانون توجه عالمان

مختلف چه وجوه اشتراک و افتراقی با یکدیگر دارند؟ بپردازد.

زبان‌شناسی به مفهوم جدید آن، علمی نسبتاً نوپا بوده که قدمتی تقریباً ۱۰۰ ساله دارد، اما مطالعات تخصصی درباره زبان به چند قرن پیش از میلاد باز می‌گردد، یعنی زمانی که قواعدی برای زبان «سانسکریت» تدوین شد (Crystal, 1996, p.149).

در زبان‌شناسی، ابعاد مختلف زبان در قالب حوزه‌های صرف، نحو، آواشناسی، واج‌شناسی، معناشناسی، کاربردشناسی، تحلیل گفتمان، زبان‌شناسی تاریخی - تطبیقی، تبارشناسی زبان و منطق بررسی می‌شوند. از آنجا که زبان یک پدیده پیچیده انسانی و اجتماعی است و برای مطالعه جامع و دقیق آن، بهره‌گیری از علوم مرتبط دیگر الزامی می‌باشد، لذا مطالعه فراگیر زبان، رویکردی چند بُعدی را می‌طلبد. بنابراین، زبان‌شناسی علاوه بر مطالعه جنبه‌های توصیفی و نظری زبان، به ابعاد کاربردشناختی، روان‌شناختی، مردم‌شناختی، اجتماعی، هنری، ادبی، فلسفی و نشانه‌شناختی زبان نیز توجه می‌کند (نجفی، ۱۳۷۱، ص ۲۴).

برخی معتقدند علم زبان‌شناسی به مفهوم مدرن و جدیدش با انتشار کتاب «دوره زبان‌شناسی عمومی» نوشته «فردینان دو سوسور» آغاز شد که بین مطالعات هم‌زمانی و درزمانی زبان، تمایز قائل شد و بر مطالعه «نظام زبان» تأکید کرد (محسنیان‌راد، ۱۳۶۹، ص ۱۷۴ - ۱۷۷). برخی نیز معتقدند قبل از وی «هوم بولت» این نظریات را به نحوی بیان کرده بود، اما عدم توجه به نظرات وی باعث شهرت کاذب سوسور شده است (Crystal, 1996, p.150).

^۱ . Ferdinand de Saussure

^۲ . Synchronic

^۳ . Diachronic

^۴ . Historical Comparative Linguistics

^۵ . Structuralistic

۱-۱-۱. مطالعه گونه شناختی واژگان قرآنی

رویکرد «گونه شناختی»^۴ به زبان که به طور شاخص در دهه ۵۰ میلادی با آثار کسانی چون «جوزف گرینبرگ»^۵ آغاز شد و در مکاتبی محدود در آمریکا، آلمان و روسیه توسعه یافت، در نهایت در دهه ۸۰ میلادی با موج گسترده‌تری روی به فراگیر شدن آورد (Greenberg, 1957, p. 78).

در این شیوه، زبان‌ها بر پایه ساختار مشترک یا واحدی که دارند، دسته بندی می‌شوند. برای نمونه، زبان انگلیسی و زبان چینی که هر دو از واژه پردازی «فاعل - فعل - مفعول» پیروی می‌کنند، در یک گروه زبانی مشترک قرار می‌گیرند.

در سه دهه اخیر، رویکرد گونه شناختی، یکی از مهمترین رویکردها در مطالعات زبان‌شناسی و به خصوص در معناشناسی تطبیقی بوده است. این رویکرد راهی برای مقایسه میان زبان‌ها بر اساس صورت بندی ساخت معانی گشوده است، زبان‌هایی که پیش‌تر هرگز گمان نمی‌رفت جایی برای مقایسه داشته باشند (محسنیان راد، ۱۳۶۹، ص ۸۱).

آنچه در مطالعه گونه شناختی، در معناشناسی تطبیقی نیز دنبال می‌شود، مطالعه صورت بندی^۶ های مشترکی است که در زبان‌های مختلف دنیا، نه به اعتبار خویشاوندی زبانی، بلکه به اعتبار مشابهت در طرز فکر نسبت به چیزی، رخ داده است. مطالعه مقایسه‌ای صورت بندی ساخت معنا، گونه‌ای از کاوش زبان‌شناختی تاریخی است که فارغ از روابط خویشاوندی میان زبان‌ها، امکان مطالعات تطبیقی میان زبان‌ها را فراهم می‌آورد (پاکتچی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۶).

این علم قرار گرفت و از پیشرفت‌های چشمگیری برخوردار شد، اما آنگاه که دایره سوال از ساختار هر زبان فراتر می‌رفت و روابط بین دو یا چند زبان موضوع سوال بود، زبان‌شناسی ساخت گرا، الگوهای کارآمدی برای عرضه نداشت.

حتی در حوزه‌هایی همچون اندیشه، «نوآم چامسکی»^۱ که با عبور از الگوی ساخت گرای سوسوری، به نوعی پیشرفته‌تر از ساخت گرایی دست یافته بود و الگوهای جهانی^۲ فراتر از زبان‌های خاص را دنبال می‌کرد، روش‌های کارآمدی برای مطالعه تطبیقی زبان‌ها و کار در خصوص روابط بین‌زبانی پدید نیآورده است (پاکتچی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵).

«زبان‌شناسی تاریخی»^۳ به دانش مطالعه تغییرات زبان‌ها در گذر زمان اطلاق می‌شود. زبان‌شناسی تاریخی نه تنها برای پی بردن به دینامیک و چگونگی عملکرد پدیده بروز تغییرات در زبان‌ها اهمیت دارد، در مقیاسی بالاتر و کلی‌نگران‌تر، در جهت فهم طبیعت زبان‌های انسانی، بسیار مفید و حیاتی است، چرا که زبان‌ها به هیچ وجه ثابت و استاتیک نیستند، بلکه بطور مداوم و پیوسته در حال نشو و نما و جریان می‌باشند.

دانش زبان‌شناسی برای بحث و کنکاش واژگان، از الگوهای مختلفی استفاده می‌نماید که در این قسمت، دو الگوی مطرح و قابل استفاده آن در حوزه رشته علوم قرآن و حدیث و مطالعه واژگان قرآنی معرفی می‌شود:

۴ . Typological
۵ . Joseph H. Greenberg
۶ . Formula

۱ . Noam Chamsky
۲ . Universal
۳ . Historical linguistics

ریشه‌شناسی، علم مطالعه تاریخی واژه‌ها می‌باشد و به دنبال بررسی مسائلی مانند این است که یک واژه، متعلق به چه خانواده زبانی است، در طول زمان به چه زبان‌هایی وارد شده، و در طی این تحولات فرایندی، چه تغییراتی در ساختار (فرم) و معنای آن ایجاد شده است.

اصطلاح لاتین (Etymon) از زبان یونانی باستان به معنی «معنای حقیقی واژه» اخذ شده و در زبان عربی بدان «فقه الغه» یا «علم الاسماء» گفته می‌شود. البته باید گفت که ریشه‌شناسی لغات، پیشینه‌ای تاریخی داشته و از جمله اولین اقدامات عالمان علم لغت و زبان شناسان بوده است. ایشان در آثار خود گاهی با عنوان اصطلاحی «وجه تسمیه» و «وجه اشتقاق» به شرح واژه‌ها می‌پرداختند که مقصود همان ریشه‌شناسی بوده است.

پایه علم اتیمولوژی جدید را «سر ویلیام جونز»، قاضی انگلیسی، نهاد است. وی در سال ۱۷۸۶م در برابر انجمن آسیایی کلکته خطابه‌ای ایراد کرد که در آن زبان‌های لاتینی و یونانی و سنسکریت و فارسی را از یک اصل اعلام کرد. از این زمان عده‌ای از دانشمندان در منشأ زبان‌ها و ارتباط آن‌ها با هم به پژوهش پرداختند. «فریدریش ماکس مولر»^۳ آلمانی در این زمینه کارهای وسیعی ارائه کرده و معتقد است: «به دلیل ریشه نیاکانی یکسان زبان‌های آریایی می‌توان ریشه واژه‌ای آنها را ردیابی نمود (مشکور، ۱۳۷۵، ص ۱۲).

بی شک این نوع مطالعه واژگان، می‌تواند بسیاری از ابهامات موجود در خصوص چگونگی شکل‌گیری، اشتقاق و تولید معنای ثانویه و ثالثه برای

امروزه مطالعات معناشناسی واژگان قرآنی، موج‌گسترده‌ای را در فضای جامعه دانشگاهی به راه انداخته است. باید توجه داشت که پیشینه‌های کهنی همچون نقدهای وارده به اشعار جاهلی و بعضاً شیوه غلط استنباط معانی واژگان قرآنی توسط لغت‌شناسان و عرب نبودن اکثر ایشان و مواردی از این دست، به گسترش این موضوع کمک شایانی کرده است.

۱-۱-۲. مطالعه تبارشناختی واژگان قرآنی

مقصود از مطالعه «تبار شناختی»^۱ زبانی، رجوع به الگوهای زبان شناسی تاریخی است که در فرایند مطالعه در حوزه واژگان، بر محور ریشه‌شناسی و فرایند ساخت تکیه دارد. در این شیوه، زبان‌ها بر پایه روند شکل‌گیری و بر مبنای تاریخ شکل‌گیری، کاربرد و انقراض، دسته‌بندی می‌شوند. در این شیوه، گروهی از دانش‌ها همچون باستان‌شناسی، مردم‌شناسی، تاریخ، و... توسط زبان‌شناسان به خدمت گرفته می‌شود.

بخش مهمی از الگوهای زبان‌شناسی تاریخی، بر خویشاوندی زبانی مبتنی است، لذا در این رویکرد، بیشتر به مطالعه روابط خویشاوندی بین زبان‌ها پرداخته شده که از رهگذر آن طبقه‌بندی زبان‌های جهان در شمار محدودی از خانواده‌ها، طبقه‌بندی هر خانواده به زیر خانواده‌ها، شاخه‌ها، زیرشاخه‌ها و گروه‌ها حاصل شده است.

آنچه امروزه به عنوان مهمترین رویکرد در حوزه مطالعات تبارشناختی زبان مطرح است، «ریشه‌شناسی»^۲ واژگان می‌باشد.

^۱ . Genealogical

^۲ . Etymology

^۳ . Friedrich Max Müller

سوره در ترتیب نزول است، اینگونه بر می‌آید که خداوند متعال خود این نام را برای کتاب خویش برگزیده است: «يَأْيُهَا الْمُرْمَلُ ... وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً» (مزمّل: ۱-۴).

واژه «قرآن» ۷۰ بار، به صور مختلف نحوی، در این مصحف شریف بکار رفته که از این میان در حدود ۵۲ بار به صورت معرفه با «ال» تعریف و ۱۸ بار هم بدون حرف تعریف می‌باشد (ر.ک: المعجم المفسر لالفاظ القرآن الکریم، ص ۵۳۹ - ۵۴۰). از این میان برخی مفسرین معتقدند که در ۴ مورد از واژه قرآن، به معنای «قرائت» یاد شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۱۷۵، ج ۲۰، ص ۱۰۹).

دو مرتبه در سوره اسراء: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» (اسراء: ۷۸) و دو مرتبه نیز در سوره قیامه: «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ . فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» (قیامه: ۱۷-۱۸).

آنچه در خصوص این واژه از دیرباز مسئله عالمان لغت و زبان‌شناسان بوده، ریشه اصلی و نحوه ساخت آن می‌باشد. دانشمندان اسلامی در اشتقاق و تلفظ این واژه اختلاف نظر داشته و آراء متفاوتی بیان کرده‌اند. برخی این کلمه را مهموز دانسته و برخی غیرمهموز؛ و در نتیجه آن را به دو صورت «قرآن» و «قران» تلفظ نموده‌اند؛ چنانکه ابوالفتوح رازی گفته است: «قریش و اهل مکه این کلمه را به تخفیف همزه گویند، و قرائت عبدالله بن کثیر بر این است، و باقی قراء مهموز گویند بر اصل خود» (ابوالفتوح رازی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۶).

ابومحمد مکی بن ابیطالب القیسی (۳۵۵-۴۳۷ ق) نیز نظری موافق با قرائت عبدالله بن کثیر ابراز داشته

برخی از کلمات را روشن سازد. به همین دلیل بخش دیگری از مطالعات صورت گرفته در خصوص واژگان قرآنی، با این روش صورت گرفته است. در این مقاله نیز تلاش شده تا معنا و مفهوم اصلی ماده «قرأ» با استفاده از این روش، تبیین شود.

۲. ریشه‌شناسی واژه «قرأ» در کتب لغت

در ادامه به منظور ترسیم الگوی پیشنهادی و همچنین تبیین ضرورت پرداختن به مطالعات زبان‌شناختی در خصوص واژگان قرآنی، و نیز طرح الگوی تبارشناسی زبانی، به عنوان نمونه مورد مطالعه، واژه «قرآن» انتخاب شده است از این منظر که:

اولاً؛ از جمله مشهورترین و پرکاربردترین واژه‌ها در این کتاب آسمانی بوده،

ثانیاً؛ در خصوص ریشه اصلی آن و نحوه ساخت و اشتقاق آن نظرات مختلفی در طول سال‌های اخیر مطرح شده و حتی برخی آن را از جمله واژگان دخیل و معرب دانسته‌اند، که این مطلب ضرورت پرداختن به ریشه و مفهوم دقیق این واژه را با روش تبارشناختی زبانی دوچندان می‌کند.

در ادامه ابتدا نظریات مختلف در خصوص نحوه اشتقاق این واژه بیان شده و سپس با طرح نظریات خاورشناسانی که این واژه را دخیل دانسته‌اند، تلاش شده تا مطالعه‌ای اجمالی در زبان‌های کهن صورت گرفته و از این رهگذر، ریشه‌های کهن این واژه را بازسازی نمائیم.

۱-۲. اشتقاق‌های واژه «قرآن» در زبان عربی

واژه «قرآن» نام معروف‌ترین کتاب آسمانی مسلمین است. از محتوای سوره مزمّل که سومین

جسته‌اند، و در نتیجه، مجموعه سوره‌ها و آیه‌ها و حرف‌ها را از آن جهت که پیوسته و مقرون به یکدیگرند، «قران» خوانده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۸۶؛ سیوطی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۸۴؛ زرقانی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۷).

همچنین برخی این وجه تسمیه را به جهت اقتران احکام و شرایع در کتاب خدا دانسته‌اند و برخی دیگر هم اشمال قرآن بر خصوصیتی چون: فصاحت و بلاغت، اسلوب عالی شگفت آور، خبر دادن از مغیبات و دانش‌های فراوان را که - جمعاً بر الهی بودن آن دلالت دارد - وجهی دیگر تلقی کرده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۸۶). این نظر مبین آن است که اولاً؛ همزه ممدوده در کلمه «قرآن» حرف زاید است، و ثانیاً؛ حرف «نون» جزء اصلی کلمه محسوب می‌شود.

۳- برخی نحویون، از جمله فراء کوفی، واژه قرآن را مشتق از «قرائن»، جمع «قرینه» دانسته و آن را «قران» خوانده‌اند، بدان جهت که آیاتش قرینه و همانند یکدیگر است و پاره ای، پاره دیگر را تصدیق می‌کند. ایشان در توجیه نظر خود به آیه «لوکان من عند غیرالله لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً» (نساء: ۸۲) استشهاد کرده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۸۶؛ معارف، ۱۳۸۳، ص ۱۸؛ سیوطی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۸۴).

۴- بعضی هم لفظ «قرآن» را با استناد به احادیثی چون «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَأْدِبَةُ اللَّهِ ...» (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۱۶۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۹، ص ۱۹؛ دارمی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۲۱) آن را از کلمه «قُرَى» به معنای ضیافت، مشتق دانسته و بر این نظرند که قرآن کریم، گستره خوان خداوندی است که

است (مکی بن ابی طالب، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۱۰، فقره ۱۰). از این گذشته، در مورد هر یک از دو نظر فوق‌الذکر آراء گوناگونی از سوی دانشمندان اسلامی اظهار شده که در واقع، این اختلاف نظر به استنباط آنان از ریشه کلمه باز می‌گردد (ر.ک: رامیار، ۱۳۸۰، صص ۱۵-۲۰).

۲-۱-۱. ریشه‌های غیر مهموز واژه «قرآن»

در خصوص غیرمهموز بودن واژه «قرآن» چهار نظر عمده به شرح ذیل وجود دارد:

۱- برخی کلمه «قرآن» را با «ال» تعریف نه مهموز دانسته‌اند و نه مشتق، بلکه آن را اسم خاصی برای کتاب خدا شمرده‌اند، همانند تورات و انجیل که دو اسم خاص برای کتاب آسمانی پیشین می‌باشند. با این وصف، واژه «القرآن» اسم علم غیر مشتقی است که مرتجلاً برای کتاب آسمانی اسلام وضع شده است. شافعی چنین نظری را اختیار کرده و بر این عقیده بوده است که واژه «قرآن» از «قرأت» گرفته نشده است، چه اگر مشتق از آن می‌بود، آن وقت هر چیز خواندنی قرآن نام می‌گرفت. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۸۶؛ خطیب بغدادی، ۱۳۴۹ق، ج ۲، ص ۶۲؛ زرقانی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۷).

سیوطی پس از ذکر آراء مختلف در این باره خود به پیروی از نظر شافعی گفته است: «مختار نزد من در این مسئله همان است که شافعی تصریح کرده» (سیوطی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۸۴).

۲- برخی دیگر چون ابوالحسن اشعری و پیروانش، واژه «قرآن» را مشتق از «قَرَن» به معنای ضمیمه کردن دو چیز به یکدیگر دانسته و به قول عرب که گفته است: «قَرَنْتُ الشَّيْءَ بِالشَّيْءِ» استناد

که: قرآن جامع و حاوی تمام سور و آیات و کلمات و حروف است (ابوالفتوح رازی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۶).

۳- برخی دیگر از مشاهیر علم نحو و لغت نیز بر این رأی هستند که واژه «قرآن» وصفی مشتق از «الْقَرء» به معنای جمع است؛ از این منظر که قرآن کریم، ثمره کتب آسمانی پیشین بوده و همه علوم را بر اساس آیات «و تفصیل کل شیء» و «تبیانا لکل شیء» یکجا دربر دارد. مبنای ایشان در اتخاذ این ریشه، مثال عرب است که گوید: «قرأت الماء فی الحوض»؛ آب را در حوض جمع کردم. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۸۶؛ سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۸۴؛ زرقانی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۷).

۲-۲. نقدی بر ریشه‌شناسی‌های صورت گرفته

در خصوص نظریات مطرح شده نقدهای ذیل وارد است:

۱- افرادی که واژه قرآن را مشتق از ریشه غیرمهموز «قَرَن» دانسته‌اند، آن را مجموعه‌ای از سور و آیات و حروف بهم پیوسته مکتوب نامیده‌اند، این در حالی است که در سوره مزمل که سومین سوره بر اساس ترتیب نزول می‌باشد، هنوز تعداد سور و آیات نازل شده بر رسول اکرم (ص) در حدی نبود که بتوان به عنوان مجموعه‌ای از آیات و سور بهم پیوسته و مقرون، بر آنها نام قرآن نهاد.

همچنین این ریشه در زبان‌های هم خانواده عربی، همچون زبان‌های سامی، اکدی و سریانی به معنای شاخ حیوان (Horn) و یا صد سال (Century) آمده است که مخالف با معنای در نظر گرفته شده می‌باشد (مشکور، ۱۳۵۷، ص ۶۹۵؛ نخله، ۱۹۸۶، ص ۲۶۵؛ Gesenius, 1939, p. 901).

هرکس به قدر وسع و همت خویش از آن منتفع و محظوظ خواهد شد (ابوالفتوح رازی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۱).

۲-۱-۲. ریشه‌های مهموز واژه «قرآن»

برخی دیگر از دانشمندان علوم قرآنی، لفظ «قرآن» را مهموز دانسته و برای آن ریشه‌های ذیل را متصور شده‌اند:

۱- برخی آن را مصدری بر وزن «فعلان» از ریشه «قَرء - یقراء» دانسته‌اند به معنی اتباع و تتبع حروف در حال خواندن، که از این منظر با واژه «تلاوت» به یک معنی می‌باشد. (ابوالفتوح رازی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۶؛ طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۱۸؛ سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۸۴). در این صورت، قرآن اسمی است برای آنچه که قرائت می‌شود و به تعبیر دیگر، این کلمه مصدری است به معنای اسم مفعول؛ در نتیجه، لفظ «قرآن» به معنی «مقروء» [خوانده شده] است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۸۶؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۴؛ طبری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۳؛ کاشانی، ۱۳۴۴، ج ۱، ص ۷).

۲- برخی دیگر معتقدند قرآن مصدری است از «قرأت الشیء» به معنی جمع آوری اجزای یک چیز و افزودن پاره‌ای بر پاره دیگر. افرادی همچون قتاده و ابو عبیده بر این نظر هستند (طبری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۲؛ طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۱۸؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۴؛ ابوالفتوح رازی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۶؛ کاشانی، ۱۳۴۴، ج ۱، ص ۷؛ سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۸۴؛ ابن قتیبه، ۱۳۹۳، ص ۳۳). مناسبت این معنی با قرآن از قول سفیان بن عیینه چنین نقل شده

معنای اسم مفعولی «مقروء» در نظر گرفته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۵؛ زرقانی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۷).

این در حالی است که برخی دیگر از زبان شناسان معاصر بر این نظر هستند که این واژه، ریشه‌ای غیرعربی داشته و در حقیقت از جمله واژگان دخیل در قرآن کریم می‌باشد. در ادامه به منظور آشنایی با نظرات ایشان، برخی از این اقوال نقل می‌شود.

۲-۳. اشتقاق‌های واژه «قرآن» در خانواده زبان‌های

سامی

یکی از مسائلی که از دیر زمان همواره ذهن مفسران، عالمان لغت و نحویین را به خود مشغول داشته، مسئله وجود واژگان دخیل در قرآن کریم است. مفسران اسلامی پیوسته در جستجوی پاسخی برای این پرسش بوده‌اند که چرا استعمال برخی واژگان در قرآن کریم، به گونه‌ای نادر و غریب از کاربرد آنها در فرهنگ و زبان عرب شبه جزیره بوده و یا اینکه معنایی متفاوت از کاربردهای عامیانه آن داشته‌اند.

به نظر می‌رسد طرح موضوع «واژگان دخیل» در قرآن، راه حلی برای این معما بوده، چرا که برخی واژگان قرآنی، معنایی می‌دهند که در غیر آن موضع قرآنی، میان عرب زبانان و یا ادیبان عرب شناخته شده نیست. کوشش‌های مفسرین نخستین در طرح این موضوع در آثار خود نشان از آن دارد که این پرسش، به عنوان مسئله‌ای جدی نزد آنان اهمیت داشته و در خصوص مصادیق، تعداد، مبادی و منشأ آنها نیز اختلاف نظرهای جدی وجود داشته است (Rippen, 2003, pp.437-444).

۲- آنان که واژه قرآن را مشتق از کلمه «قرائن» دانسته‌اند، در اصل بر غیرمهموز بودن و اصلی بودن حرف «نون» در آن تأکید دارند، که این رأی نیز به جهت مغایرت با موازین علم لغت، تصنعی و غیرقابل قبول است.

۳- عدم تطبیق واژه «قری» با «قرآن» نیز:

اولاً؛ از جنبه لغوی و اشتقاقی آن قدر روشن است که نیازی به توضیح بیشتر نیست (ر.ک: ابن فارس، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۷۸).

ثانیاً؛ ریشه «قری» در زبان‌های هم خانواده و مادر زبان عربی، به معنای ذیل آمده است: رفتن، با کوشش جستن، کسی را میهمان کردن، به ملاقات کسی رفتن و خواندن و دعوت کردن (مشکور، ۱۳۵۷، ص ۶۹۶؛ نخله، ۱۹۸۶م، ص ۲۶۵؛ Gesenius, 1939, p. 675). به نظر می‌رسد کسانی که این واژه را ریشه قرآن دانسته‌اند، در معنای «خواندن» برای دعوت و میهمانی با «خواندن» یک کتاب و متن، اشتباه کرده و آن دو را یکی دانسته‌اند.

ثالثاً؛ این توجیه لغوی که بر مبنای مدلول برخی احادیث صورت گرفته، توجیهی تکلف آمیز و غیر منطقی است.

۴- در خصوص ریشه مهموز واژه «قرآن» نیز آنان که این ریشه را به معنی جمع کردن و به هم پیوستن آیات دانسته‌اند، مشمول نقد اول می‌باشند که نمی‌توان معنای جمع را در خصوص آیات آغازین سوره مزمل صحیح دانست.

۵- به نظر می‌رسد به علت گستره نقدهای وارده بر نظریات مختلف است که عموم مفسران همچون شیخ طوسی و علامه طباطبایی با قبول ریشه «قرأ» به معنای خواندن و تلاوت کردن، واژه «قرآن» را به

همین مسئله باعث شده برخی مستشرقان همانند آرتور جفری نیز از این اختلاف نظر مفسران و لغویین در خصوص واژگان قرآنی استفاده کرده، و مصادیق و تعداد واژگان دخیل در قرآن را افزایش دهند. از جمله واژه‌هایی که از این نگاه به بحث و بررسی نهاده شده، واژه «قرآن» است. برخی از خاورشناسان بر این پندارند که واژه قرآن، دخیل است و ریشه آن را در خانواده زبان‌های آرامی از جمله زبان‌های سریانی و عبری جستجو کرده‌اند. در ادامه به تفصیل نظریات این خاورشناسان طرح و نقد و بررسی شده است:

۲-۳-۱. آرامی بودن واژه «قرآن»

باید گفت که نخستین بار «تئودور نولدکه»^۲ (۱۳۴۹م) آلمانی در کتاب «تاریخ قرآن» خود این فرضیه را مطرح کرد که کلمه «قرآن» در صدر سوره علق به معنی «تبلیغ کن» و «وعظ کن» آمده و ریشه در خانواده زبان‌های آرامی دارد (Noldeke, 1919, v.1, p.31 & 81).

پس از وی «رژی بلاشر»^۳ (۱۹۰۰—۱۹۷۳م) فرانسوی نیز آن را تأیید کرد که معنای اولیه قرآن «تبلیغ» در زبان آرامی بوده و اندک اندک مردم عادت کردند که این کلمه را به معنای «کتاب محتوی تبلیغ» به کار ببرند (بلاشر، ۱۳۶۵، ص ۱۳۶).

«برگستراسر» (۱۳۵۲م) و «کرنکو» (۱۳۷۲م) نیز به تبعیت از اساتید خود، معتقدند لغت‌های آرامی، حبشی و فارسی در زبان عربی آثار غیر قابل انکاری بر جای گذاشته‌اند. زیرا پیش از اسلام، در طول

به عنوان نمونه وجود آثاری همچون: «واژگان دخیل در قرآن مجید»^۱ از آرتور جفری، «المتوکلی فیما ورد فی القرآن باللغات؛ مختصر فی معرب القرآن»، «المهذب فیما وقع فی القرآن من المعرب» و باب واژگان دخیل در کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» از جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ق)، بیانگر جایگاه و اهمیت این موضوع در نزد قرآن پژوهان است.

البته باید توجه داشت که شناخت واژگان دخیل در قرآن عموماً ملاک و معیار مشخصی نداشته است، چنانکه سیوطی نیز به کرات واژه‌هایی را خارجی می‌نامد، بی آنکه در باب علت و چگونگی آنها تبیین کاملی ارائه دهد. تأمل و بررسی در فهرست‌های واژگان دخیلی که سیوطی در کتب خود گردآورده است، نشان می‌دهد وی احتمالاً به علت؛ ساختارهای صرفی دشوار، وجود کلمات بی ریشه و صورت‌های تصریفی بی قاعده، برخی واژگان را خارجی نامیده است (کریمی نیا، ۱۳۸۹، ص ۴۴).

البته کنار گذاشتن این صورت‌ها، مبتنی بر قواعد و ملاک‌هایی بوده است که نخستین نحویان همچون خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۶۰ق) و سیبویه (م ۱۸۰ق) در تحدید زبان عربی وضع کرده‌اند.

مسئله دیگر پس از قضاوت در باب دخیل بودن یا نبودن یک واژه، پیدا کردن زبان مبدأ و اشتقاق‌های آن در زبان‌های کهن است. به عنوان مثال یکی از مهمترین معیارهای مفسران در تشخیص اینکه واژه‌ای اصیل است یا از یکی از خانواده‌های زبانی، وام گرفته شده و به تدریج معرب شده، قوانین صوتی زبان می‌باشد (Rippen, 2003, pp.437-444).

^۲ Theodor Noldeke

^۳ Regis Blachère

^۱ The Foreign Vocabulary of the Quran

۲-۳-۲. کنعانی بودن واژه «قرآن»

از دیگر مستشرقین آلمانی تبار که به مطالعه در حوزه زبان شناسی و ریشه شناسی واژگان قرآنی پرداخته، «آرتور جفری» است. وی در کتاب «واژه‌های دخیل در قرآن مجید» به بررسی ریشه لغوی بسیاری از واژگان قرآنی پرداخته و با مطالعه‌ای اجمالی در خانواده زبان‌های آرامی، تعداد کثیری از واژگان قرآنی را غیر عربی و دخیل دانسته است. وی در خصوص واژه «قرآن» نیز معتقد است که این واژه از منابع مسیحی به زبان عربی درآمده و ریشه «قرأ»، واژه‌ای قرضی از ناحیه کنعانی- آرامی زبان می‌باشد. وی به نقل از منابع متعدد، شواهدی ارائه می‌دهد که واژه «قرأ» با نگارش «*𐤒𐤓*» در سنگ نبشته‌های نبطی و پالمیری، و همچنین آرامی - یهودی و سریانی به کار رفته است (Jeffery, 1938, p. 245). وی همچنین با استناد به برخی آیات قرآن که در آنها از فعل «قرأ» برای اشاره به کتب مقدس (ر.ک: یونس: ۹۴ و اسراء: ۹۳) و یا نامه اعمال آدمیان در روز قیامت (ر.ک: اسراء: ۷۱ و الحاقه: ۱۹) استفاده شده، و نیز اختلاف اقوال لغت شناسان عرب در شناسایی ریشه این واژه و ساخت نحوی آن، در نهایت اینگونه نتیجه گرفته است که این واژه دخیل بوده و کاربردی خاص و در ارتباط با کتب آسمانی دارد (Noldeke & Schwally, 1919, p. 33).

آرتور جفری از قول افرادی همچون «ماراچی» و «گایگر» که برای آن به دنبال یک منشأ یهودی بوده‌اند، حدس می‌زند که واژه قرآن تحت تأثیر واژه عبری «*קרא*» در معنای متأخرش یعنی خواندن - چنان که در کتاب نحمیای نبی، باب ۸ آیه ۸ و به کرات در نوشته‌های ربانیان به کار رفته - ساخته شده

قرن‌ها، اینها همسایگان عرب شمرده می‌شدند و با هم روابط زیادی داشته‌اند. پس این تأثیر و تأثرها عجب نیست. آرامی‌ها با اختلاف لهجه در سرتاسر فلسطین و سوریه و بین‌النهرین پراکنده بودند. یهود مجاور عرب نیز لغت دینی آرامی داشتند که انتشار آن را در عربستان تسهیل می‌کرد. چنانکه سریانی نیز به انتشار مسیحیت کمک می‌نمود (Encyclopaedia of the Quran, 2001, v5, p.104).

دکتر محمد خزائلی در کتاب «فرهنگ اعلام قرآن» نیز در خصوص معنی لفظی و ریشه واژه قرآن معتقد است که پیش از نزول این کتاب آسمانی، کاربرد واژه قرآن سابقه داشته و آیه ۶۱ سوره یونس که می‌فرماید: «وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ؛ هیچ قسمتی از قرآن را تلاوت نمی‌کنید، بهترین مؤید این ادعا است، چرا که منظور کتاب مدون تورات بوده، نه کتاب قرآن در حال پدید آمدن و حادث شدن (خزائلی، ۱۳۸۱، ص ۸۲)

گزارش‌های تاریخی نیز نشان می‌دهند که یهودیان قسمتی از تورات را به نام «قرائت» می‌نامیده و سریانی‌ها نیز قسمت‌هایی از انجیل را «قیریانه» که هم ریشه با قرائت است، نام نهاده بودند. از این گفته مستفاد می‌شود که نام عربی قرآن در رابطه و قیاس با نام تورات و از ترجمه لفظی آن پدید آمده است. به احتمال زیاد واژه «قیریانه» در زبان سریانی و آرامی به معنی لفظی «محل ملاقات» به محل اساطیری معروف یهود و مسیحیان، یعنی کوه قرقیسیا (کوه محل ملاقات زائرین) اشاره دارد که مکان خطابه کوهستان معروف عیسی مسیح بوده است (اغناطیوس، ۱۹۵۱، ص ۳۶۱).

تلاش کرده تا این نظریه را با ارائه شواهدی بیشتر، تکمیل کرده و اثبات نماید.

وی با تأکید بر مقاله «قرآن» از «آلفورد وِلش» در دائرةالمعارف اسلام (ر.ک: دائرةالمعارف اسلام، ج ۵، ص ۴۰۰) اظهار می‌کند که امروزه تقریباً همه دانشمندان غربی این نظر را پذیرفته‌اند که لفظ قرآن مأخوذ از واژه سریانی «قریانا» به معنی «قرائت کتاب مقدس» و «تلاوت قسمتی از کتاب مقدس» آنچنان که در مراسم نماز و دعای مسیحیان معمول است، می‌باشد. مراد ایشان آن بود که واژه «قریانا» در فرهنگ مسیحیت سریانی، به آن بخش منتخب از کتاب مقدس و ادعیه آن اطلاق می‌شود که در ایامی خاص و در مناسک مذهبی قرائت می‌شود، لذا واژه قرآن نیز بر بخشی از کتاب اللّٰه اطلاق می‌شود که بر پیامبر اکرم (ص) وحی و سپس در مراسمات مذهبی قرائت می‌شده است (دوبلوا، ۱۳۸۲، صص ۳۵-۴۹؛ مؤذن، ۱۳۸۳، صص ۸۱-۱۰۳).

لوگزنبرگ رأی خود را بر همین نظریه استوار می‌کند و می‌کوشد تحولات زبان‌شناختی و صرفی پدید آمده در اشتقاق قرآن از «قریانا» را تبیین کند. وی با طرح این مسئله که در گویش مکّیان و قبیله قریش، همزه وجود نداشته و از سوی دیگر مسیحیان سریانی ساکن در شامات و بین‌النهرین، همزه را به شکلی ضعیف و تقریباً نزدیک به حرف «ی» تلفظ می‌کرده‌اند، با مراجعه به فرهنگ‌های سریانی - عربی کهن که برخی صورت‌های مختلف از کلمات عربی پیش از اسلام را ثبت کرده‌اند، گذار صرفی این واژه از آغاز تا انجام را چنین برمی‌شمارد: «قریانا - قرین - قرن - قران - قرآن» (Luxenberg, 2000, pp.180-183).

است. او در انتها با طرح نظریه سریانی بودن واژه «قرآن» و ریشه گرفتن از کلمه «قرآن» به معنای درس کتاب مقدس، می‌نویسد: «این دقیقاً همان مفهومی است که ما برای روشن ساختن کاربرد قرآنی این واژه در اطلاق بر بخش‌های کتاب اللّٰه داریم و بنابراین، تردیدی نمی‌ماند که واژه از منابع مسیحی به زبان عربی درآمده است».

دکتر صبحی صالح نیز با توجه به دیدگاه‌های برخی از خاورشناسان از جمله نولدکه و جفری، و همچنین حقیقت نفوذ لهجه آرامی در بلاد عربی آن روزگار، واژه قرآن را آرامی دانسته و آن را دخیل از لهجه آرامی تلقی کرده است (صالح، ۱۹۵۹م، ص ۲۰). لازم به ذکر است که دکتر محمود رامیار، قرآن پژوه معاصر، گزارشی گویا از این دیدگاه‌ها را آورده و در پایان نوشته: «اما دانشمندان اسلامی چون ابن السبکی، ابن حجر و سیوطی کلمه قرآن را جزو کلمات اصیل عربی حساب کرده‌اند» (رامیار، ۱۳۸۰، ص ۱۹؛ مهدوی راد، ۱۳۸۶، ص ۱۸۲).

۲-۳-۳. سریانی بودن واژه «قرآن»
«کریستوف لوگزنبرگ»،^۱ مستشرق آلمانی تبار، در کتاب «قرائت آرامی - سریانی قرآن؛ جستاری در ایضاح زبان قرآن» به واکاوی برخی از واژگان قرآنی پرداخته و نشانه‌های دخیل بودن بسیاری از آنها را از دیگر زبان‌های کهن ارائه کرده است. از جمله وی در بخش دهم کتاب خود به بررسی واژه «قرآن» پرداخته و ضمن اشاره به نظریه آرتور جفری و فردریش شوالی در خصوص ریشه آرامی و سریانی این واژه،

^۱ Christoph Luxenberg

یعنی یکی از اسامی شناخته شده قرآن می‌باشد. احتمالاً ریشه ایرانی خود قرآن از کلمه اوستایی و پارسی «گائو- رئو- ان» (سرودهای با شکوه نیایش) یعنی مترادف اوستا (در هیئت افد- ستا) هم منطقی به نظر می‌رسد به گونه‌ای که موزون بودن آیات قرآن نیز این نظر را تقویت می‌نماید. در این باب جالب است که نام خود طبقه روحانی آریایی مغ را «ماگئو»، مترادف با «گئوماته» و «گئوتمه» به معنی دانای اشعار و سرودهای دینی است» (خزائلی، ۱۳۸۱، ص ۷۹).

در این رابطه باید افزود نام اوستایی «نسک» یا کتاب (به زبان‌های سامی کهن یعنی آیات و عبارات) نیز ریشه‌ای بابلی داشته و به معنی قانون و روش: «نسق» بوده و هم معنی با تورات است. نام جبرئیل (نیرومند خدا = نیروسنگ اوستایی) به عنوان فرشته پیام آور در تورات همچنین به صورت آشوری و عبری «نیسروچ» (محافظ نیرومند آیه‌های آسمانی) و عزازیل (نیرومند خدا، عزیز خدا) نیز آمده است.

بنابراین در مجموع نتیجه می‌گیریم که خود نام قرآن نیز بی شک در رابطه با موضوعات رستاخیز و پیام آور بزرگ از جنوب ماد و بین‌النهرین به شبه جزیره رسیده است. ناگفته نماند جزء «گائو» همچنین در القاب ایرانی و هندی سپیتاک زرتشت (بردییه / ایرج) یعنی «گئوماته» (دانای سرودهای دینی) و «گوتمه» (محافظ سرودهای دینی) دیده می‌شود.

«چیزی که شک و شبهه در این باب را باقی نمی‌گذارد، همانا مشترک بودن معنی نامهای اوستای اصلی یعنی اوستا (افد - ستا) و گائوها (گائو - سها) یعنی سرودهای دینی با شکوه با معنی مادی - فارسی قرآن (گائو ° رئو - آن) می‌باشد. در این صورت این نام ایرانی بیشتر توسط قبیله بزرگ عرب زردتشتی

لوگزنبرگ بر پایه این شواهد و نیز با تمسک به آیات ۱ و ۲ سوره یوسف و ۱۶ تا ۱۸ سوره قیامت و آیه ۷ سوره آل‌عمران، متن مأخذ قرآن را همان «امّ الکتاب» می‌شمارد و معتقد است که این کتاب می‌بایست خود منبعی مکتوب بوده باشد. همچنین اگر قرآن به معنای آیات منتخب یا قسمتی از «کتاب» باشد که قرائت می‌شود، و اگر این متن خود مدعی تبیین و روشنگری متنی پیش از خود است، در آن صورت، آن متن پیشین می‌باید به زبانی دیگر نوشته شده باشد. با توجه به این نکات، تنها نامزد موجود در آن زمان و مکان، کتب عهد قدیم و جدید به زبان سریانی بوده است که بدان «پشیتا» (Peshitta) می‌گفته‌اند.

از اینجا وی بار دیگر بر تأثیر فراوان زبان سریانی بر زبان و واژگان قرآن تأکید می‌کند و حتی بر پایه همین استدلال، در یکی از بخش‌های پایانی کتابش (بخش ۱۷) شواهد و نشانه‌هایی اقامه می‌کند تا به زعم خود مشابهت آیات سه‌گانه سوره کوثر را با بخشی از عهد جدید (کتاب اول پطرس، باب پنجم، آیات ۸ و ۹) نشان دهد (Luxenberg, 2000, p.274). به وضوح مشخص است که چگونه انحراف در ریشه‌شناسی یک واژه باعث آن شده که وی منبع اصلی این کتاب را کتب مقدس پیشینیان معرفی کرده و از این رهگذر بر اندیشه‌های تبلیغی - تبشیری خود از ادیان مسیحیت و یهودیت تأکید کند (دوبلوا، ۱۳۸۲، صص ۳۵-۴۹).

۲-۳-۴. اوستایی بودن واژه «قرآن»

زبان‌شناسان معتقدند «در نزد ایرانیان کلمه نبی به قرآن اطلاق شده است که به معنی کتاب و نوشته

قرآن یعنی «فرقان»، (به لفظ سریانی یعنی تشخیص میان حق و باطل) است که به همان سیاق پدید آمدن نام قرآن از ریشه «قَرَن» از بُن اسم عام عربی «فَرَقَ» (قَله و رأس کوه = تور) اخذ گردیده است» (خزائلی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۷).

۳. تبارشناسی ماده «قرأ» در زبان‌های کهن

در ادامه به منظور اینکه بتوانیم ماده اصلی ساخت واژه «قرآن» را شناسایی کنیم، لازم است به تبارشناسی ماده «قرأ» پرداخته و ردپای این واژه را در زبان‌های کهن جستجو کنیم.

ماده ثلاثی «قرأ» در خانواده زبان‌های آفریقایی - آسیایی، ریشه در ماده ثنائی r (قَر) دارد (Orel & Stolbova, 1995, p.338) که به معنای «صدا زدن» و «فرا خواندن» است (مشکور، ۱۳۵۷ش، ج ۲، صص ۶۸۱-۶۸۲). نگاهی گذرا به سرگذشت این ماده در شاخه‌های گوناگون زبان‌های سامی حکایت از آن دارد که پس از گسستگی زبان سامی باستان از زبان‌های خویشاوند، این ماده در دو مسیر، نقطه آغاز معناسازی‌های گوناگون بوده است:

الف) صدا زدن < (به میهمانی) دعوت کردن < پذیرایی کردن / مهمانداری کردن

آنچه که این مدعا را اثبات می‌کند آن است که معنای «(به میهمانی) دعوت کردن» در همگی شاخه‌های زبان‌های سامی اعم از شمالی حاشیه‌ای، شمالی مرکزی، جنوبی مرکزی و جنوبی حاشیه‌ای وجود دارد

Black & George & Postgate, 2000, p. 288

Gesenius, 1939, p. Arnolt, 1905, v. 1, p. 430

Costaz, Jastrow, 1903, vol. 2, p. 1417; 895

بنی تمیم در فرهنگ عربستان منتشر و معروف شده است. آیه ۱۰۳ سوره نحل قرآن که در آن از شایعه تعلیم قرآن توسط فردی عجمی (ایرانی) به محمد خبر می‌دهد، وزین‌ترین سند در این باب است. بررسی دقیق چهار نام معروف قرآن یعنی؛ قرآن، فرقان، کتاب و ذکر در رابطه با هم، معانی و ابعاد آن را به روشنی به تصویر می‌کشد. به عنوان مثال، یکی از معانی مسلم قرآن که غالباً پذیرفته شده است، ریشه آن از فعل «قرأ» و «قرائت» می‌باشد که نامهای سوم و چهارم قرآن، یعنی کتاب و ذکر به وضوح اشاره به همین معنی داشته و مؤید آن هستند» (خزائلی، ۱۳۸۱، ص ۸۰).

البته این در حالی است که همین مؤلف در بخش دیگری از کتاب خود می‌نویسد: «اساساً اعراب از قدیم تورات را موضوعات مربوط به ده فرمان موسی به شمار می‌آوردند که در تور سینا (کوه ایزد ماه) بر موسی نازل شده بوده است. بنابراین قرآن اساساً به قیاس با نام تورات در زبان عرب از ریشه اسم عام عربی «قَرَن» (در معنی قله و کوه = تور) گرفته شده است. این در حالی است که قرآن شناسان غالباً مصدر «قَرَن» را در رابطه با قرآن، نه اسم عام عربی، بلکه به عنوان فعل «قَرَن» (به معنی نزدیک شدن و جمع کردن) دانسته‌اند. در این باب، اصل را می‌توان بر کلمه سومری کور قرار داد که به معنی کوه بلند و آسمان است.

در این رابطه با توجه به پسوند علامت جمع یا نسبت «ان»، باز هم رد پای فرهنگ ایران باستان با کلمات اوستایی «گئیر» (کوهستان) و «گَر» (سرود) به میان کشیده می‌شود. دلایل تکمیلی در رابطه با وجود این معنی قرآن و چنین برداشتی از آن، خود نام دوم

همزمان این دو معنا هنگام قرائت متون مقدس به عنوان یکی از مناسک دینی می‌توانست زمینه‌ای مساعد را جهت ساخت یک معنای جدید از معنای دیگر فراهم آورد.

باید گفت این معناسازی نیز برای فارسی‌زبانان، پدیده‌ای شناخته شده است؛ چرا که در این زبان نیز واژه «خواندن»، هم به معنای «صدا زدن» و «فرا خواندن» و هم به معنای «مطالعه کردن (نوشته)» بکار رفته است (معین، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۱۴۵۰).

۳-۱. تحلیلی بر صورتبندی ساخت واژه «قرآن»

یکی از بحث‌های جالب توجه در مطالعات «زبان‌شناسی تاریخی»^۱ که به مطالعه تغییرات زبان می‌پردازد، مطالعه «صورتبندی‌های ساخت معنا» است (Campbell, 1998, pp.1&4). این علم از یکسو در پی بازسازی زبان‌های کهن؛ و از سوی دیگر در پی ایجاد ارتباط میان زبان‌هایی است که دارای ریشه مشترک می‌باشند (Palmer, 1976, p.12).

پژوهشگر در این مطالعه که از جنس پژوهش‌های «معناشناسی تاریخی»^۲ است، در پی یافتن چگونگی تولید معانی جدید از طریق معانی پیشین و صورتبندی بکار رفته در ساخت آن‌ها است. برای دستیابی به این هدف، وی می‌بایست واژگان دال بر مفهوم مورد نظر خویش را بر اساس تغییرات معناشناختی که بر آن‌ها عارض گشته، مورد تحلیل قرار داده و با داشتن یک رویکرد «درزمانی»^۳ نسبت به مفهوم مدنظر، رابطه آن واژه با معانی پیشین آن واژگان را مورد توجه قرار دهد. به این ترتیب وی با

Macuch & Brun, 1895, p. 611؛ 2002, p. 328؛ Drower, 1963, p. 415؛ Leslau, 1991, p. 445).

گفتنی است معنای «قَرَأَ الضَّيْفَ» در زبان عربی نیز که به معنای «مهمان‌داری کردن» می‌باشد (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۰۴)، دقیقاً همین فرآیند معناسازی را طی نموده است.

کیفیت ساخت معنای «(به میهمانی) دعوت کردن» از معنای «صدا زدن» و «فرا خواندن» برای فارسی‌زبانان نیز پدیده‌ای عجیب نمی‌باشد؛ چرا که در زبان فارسی شاهد آن هستیم که واژه «خواندن»، هم به معنای «فرا خواندن» و «صدا زدن» و هم به معنای «دعوت کردن» و «کسی را به میهمانی خواستن» بکار رفته است (معین، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۱۴۵۰).

ب) صدا زدن < خواندن / مطالعه کردن (نوشته) < سرود خواندن

بایستی توجه داشت که معنای «خواندن / مطالعه کردن (نوشته)» را امروزه تنها می‌توان در شاخه شمالی مرکزی، مانند زبان‌های: عبری، آرامی، سریانی و مندایی، و همچنین زبان عربی یافت (Gesenius, 1939, p. 895؛ Jastrow, 1903, vol. 2, p. 1417؛ Brun, 1895, p. 611؛ Costaz, 2002, p. 328؛ Macuch & Drower, 1963, p. 414؛ Zammit, 2002, p. 336).

این زنجیره معناسازی در زبان سریانی به معنای «آواز خواندن» و «سرود خواندن» نیز وجود دارد (Brun, 1895, p. 611؛ Costaz, 2002, p. 328) چرا که متکلمین آن به کیش و آیین مسیحیت گرویده بودند و از آنجا که در دین مسیحیت، خواندن متون دینی و مقدس به صورت آواز، رسمی دیرپای بوده و تاکنون نیز ادامه دارد، پر واضح است که رخداد

¹. Historical Linguistics

². Historical Semantics

³. Diachronic Approach

بدانیم که «الف» پایانی در واژه‌های سریانی همچون «قریانا»، کارکرد حرف تعریف «ال» در زبان عربی را دارد (Wright, 1890, p. 115).

از سوی دیگر بایستی توجه داشت که جابجایی میان دو آوای «یاء» و همزه، امری متداول و رایج در زبان‌های سامی است. در نتیجه پذیرش تبدیل واژه سریانی «قریانا» به واژه عربی «القرءان» امری کاملاً محتمل می‌باشد.

شاید در پایان خالی از لطف نباشد که به روایتی از پیامبر اکرم (ص) با مضمون «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَأْدِبَةٌ اللَّهِ...» که در جوامع روایی شیعه و اهل سنت وجود دارد، اشاره نماییم (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۱۶۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۹، ص ۱۹؛ دارمی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۲۱).

طبق مفاد این روایت، پیامبر اکرم (ص) «قرآن» را به «مأدبه» که به معنای سفره غذایی است که به منظور میهمانی آماده شده باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۰۶)، تشبیه کرده‌اند. این در حالی است که «قرآن» می‌توانست به هر پدیده دیگری نیز تشبیه شود. پر واضح است که همیشه انتخاب مشبّه‌به در صنعت بلاغی تشبیه برخاسته از یک زمینه فرهنگی است. چه بسا وجود چنین روایاتی حاکی از آن باشد که در عصر حیات پیامبر اکرم (ص)، همچنان رابطه میان این دو زنجیره معناسازی، در حافظه زبانی و فرهنگی مردمان شبه جزیره وجود داشته است.

نتیجه‌گیری

توجه به خویشاوندی‌های زبانی، طبقه بندی خانواده‌های زبانی و تبارشناسی واژگان در طول تاریخ، یکی از مهمترین الگوهای مطالعه در حوزه

مطالعه این تغییرات، علاوه بر دستیابی به فرآیند ساخت معنای مورد نظر، می‌تواند به طرز تلقی کاربران آن زبان نسبت به آن مفهوم نیز که ریشه در طرز اندیشه و فرهنگ آن‌ها دارد، دست یابد (Palmer, 1976, p.11).

چنان که گذشت در خصوص صورت‌بندی ساخت واژه «قرآن» از ماده «قرأ» دو زنجیره معنایی در متون کهن واکاوی شد که هر دو به ماده ثنایی r (قَر) به معنای «صدا زدن» و «فرا خواندن» بازگشت دارد. از این ماده ثنایی در شاخه‌های مختلف زبان‌های آفریقایی - آسیایی، صورت‌بندی‌های مختلفی تولید شده که بعضاً معانی و مفاهیم متفاوتی با یکدیگر دارند.

به عنوان نمونه در زنجیره معناسازی اول، از این ماده، واژه «قَرَى» به معنای «صدا زدن فرد برای انجام کاری»، «به مهمانی فراخواندن» و «ملاقات کردن» ساخته شده و در زنجیره معناسازی دوم، واژه «قرأ» و «قریان» به معنای «خواندن و مطالعه کردن»، «آواز و سرود (مقدس) خواندن» ساخته شده است.

نکته مهمی که در خصوص صورت‌بندی ساخت واژه «قرآن» در زنجیره معناسازی دوم باید مورد توجه قرار گیرد آن است که ساخت معنای «سرود خواندن» از معنای «خواندن و مطالعه کردن» محصول رخداد همزمان این دو معنا هنگام قرائت متون مقدس توسط مسیحیان متکلم به زبان سریانی مجاور در شبه جزیره بوده، که در نتیجه زمینه جهت ساخت واژه «قریانا» به معنای خود «کتاب مقدس» نیز فراهم آمده است (Costaz, 2002, p. 328؛ نخله، ۱۹۸۶م، ص ۲۰۱).

احتمال تبدیل واژه سریانی «قریانا» به واژه عربی «القرآن» نیز زمانی قوت می‌گیرد که از یک سوی

زدن» و «فرا خواندن» بوده که این معنا توانسته نقطه آغاز دو زنجیره معناسازی قرار گیرد:

الف: صدا زدن < (به میهمانی) دعوت کردن < پذیرایی کردن / مهمانداری کردن
ب: صدا زدن < خواندن / مطالعه کردن (نوشته)
< سرود خواندن

اگرچه زنجیره اول، کاربرد بیشتری در شاخه زبان‌های آفریقایی - آسیایی داشته، ولیکن زنجیره معنایی دوم تنها در خانواده زبان‌های سامی شمالی مرکزی و جنوبی و بویژه زبان عربی یافت شده که نشان می‌دهد ساختی متعلق به همان مکان را داشته است.

همچنین از آنجا که ساخت معنای «سرود خواندن» از معنای «مطالعه کردن و خواندن» محصول رخداد همزمان این دو معنا هنگام قرائت متون مقدس بوده، در نتیجه زمینه جهت ساخت واژه «قریانا» به معنای خود «کتاب مقدس» نیز فراهم آمده است. مؤید این نتیجه، توجه به این نکته مهم است که «الف» پایانی در واژه‌های سریانی همچون «قریانا»، کارکرد حرف تعریف «ال» در زبان عربی را دارد و بر این اساس احتمال تبدیل واژه سریانی «قریانا» به واژه عربی «القرآن» داده شده است.

در نهایت اینکه به نظر می‌رسد عدم توجه به تبارشناسی این ماده در زبان‌های کهن و همزمانی تاریخی ساخت دو صورت‌بندی «قرأ» و «قریان» و کاربردهای مشترک آنها با یکدیگر، باعث اشتباه برخی از زبان‌شناسان و مستشرقین گشته که یا ماده اصلی قرآن و یا مفهوم آن را متفاوت با آنچه مطرح شد، دانسته‌اند.

زبان‌شناسی بوده است. بر این اساس در حوزه مطالعات قرآنی نیز، بویژه در خصوص ریشه‌شناسی واژگان و لغات قرآنی، لازم است از الگوی مطالعات تبارشناختی در زبان‌شناسی استفاده کرده و با پیمایش مسیر و برنامه‌ای مشخص، بسیاری از ابهامات در این خصوص را پاسخ داد.

در این مقاله تلاش شد تا پس از معرفی این روش و جایگاه و اهمیت آن در حوزه مطالعات قرآنی، به عنوان نمونه مورد مطالعه، به ریشه‌شناسی واژه «قرآن» و ماده «قرأ» در زبان‌های کهن هم خویشاوند با زبان عربی پرداخته و از این رهگذر به بسیاری از ابهامات در این خصوص، بویژه در خصوص ماده اصلی اشتقاق یافته آن دست پیدا کرده و در نهایت مفهوم این اصطلاح را در گذر تاریخ، تبیین نماییم.

مطالعات ریشه‌شناسی نشان می‌دهد که ریشه واژه «قرآن»، بی شک از «قرأ» بوده است و نه از «قَرَن»، چرا که اصلاً این واژه در زبان سامی کاربردی نداشته و به دو معنای؛ شاخ یا جمع صد سال آمده که نمی‌تواند با مسئله جمع آوری آیات قرآن و قرائت و خواندن آنها ارتباطی داشته باشد.

همچنین ریشه‌شناسی واژه «قرأ» در زبان‌های خانواده سامی نشان می‌دهد که این واژه پیش از این برای خوانش کتب مقدس به کار می‌رفته و کاربرد این اصطلاح در آغازین آیاتی که بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده (مزمل: ۱-۵) تأکیدی بر این مطلب است که این متون نازل شده، یک متن مقدس و الهی است و می‌بایست همانند کتب مقدس دیگر خوانده شوند.

مبتنی بر مطالعات ریشه‌شناسی، کهن‌ترین ساخت ماده ثلاثی «قرأ» از ماده ثنائی «قر» به معنای «صدا

منابع

- ۱- قرآن مجید. انتشارات امیر کبیر.
- ۲- ابن فارس، احمد (۱۳۸۷ق)، معجم مقاییس اللغه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۳- ابن قتیبه، عبدالله، (۱۳۹۳ق)، تأویل مشکل القرآن، به کوشش سید احمد صقر، قاهره: دارالتراث.
- ۴- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارصادر.
- ۵- ابوالفتوح رازی، حسین، (۱۳۶۵)، روح الجنان و روح الجنان، مشهد: بیت النور.
- ۶- اغناطیوس، افرام (۱۹۵۱م)، الالفاظ السریانیة فی المعاجم العربیة، حمص: دارالنور.
- ۷- بلاشر، رژی (۱۳۶۵)، در آستانه قرآن، ترجمه محمود رامیار، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۸- پاکتچی، احمد (۱۳۸۷)، «الزامات زبان شناختی مطالعات میان رشته‌ای»، فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، سال اول، شماره ۱.
- ۹- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، به تحقیق مؤسسه آل‌البیت (ع)، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
- ۱۰- خزائلی، محمد، (۱۳۸۱)، فرهنگ اعلام قرآن: تهران: طوبی.
- ۱۱- خطیب بغدادی، احمد، (۱۳۴۹ق)، تاریخ بغداد، قاهره: دارالعلم.
- ۱۲- دارمی، عبدالله بن عبدالرحمان (۱۴۰۷ق)، سنن الدارمی، به تحقیق فواز احمد زمرلی و خالد السبع، بیروت: دارالکتب العربی.
- ۱۳- دوبلوا، فرانسوا، (۱۳۸۲)، «نقدی بر کتاب قرائت آرامی - سریانی قرآن»، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا، ترجمان وحی، سال هفتم، شماره ۲.
- ۱۴- رامیار، محمود (۱۳۸۰)، تاریخ قرآن، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۱۵- زرقاتی، عبدالعظیم (۱۴۰۹ق)، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۱۶- سیوطی، جلال الدین، (۱۴۱۶ق)، الإیتقان فی علوم القرآن، لبنان: دارالفکر.
- ۱۷- صالح، صبحی (۱۹۵۹م)، علوم الحدیث و مصطلحه، بیروت: دارالعلم.
- ۱۸- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.
- ۱۹- طبرسی، حسن بن فضل، (۱۴۰۸ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
- ۲۰- طبری، ابن جریر، (۱۴۱۵ق)، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، به کوشش صدقی جمیل العطار، بیروت: دارالفکر.
- ۲۱- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۲۲- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۲۳- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، قم: انتشارات هجرت.
- ۲۴- کاشانی، فتح الله، (۱۳۴۴)، منهج الصادقین، تهران: راه حق.
- ۲۵- کریمی نیا، مرتضی، (۱۳۸۹)، «واژگان دخیل و تعیین زبان خارجی آنها در تفسیر قرآن»، ترجمان وحی، سال هفتم، شماره ۱.
- ۲۶- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمة الاطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- 40- Crystal, D., (1996), *The Cambridge Encyclopedia of Language*, 2nd edition, Cambridge University Press.
- 41- Encyclopaedia of the Qoran, (2001), *Jane Dammen MCA uliffe*, Georgetown university, Washington DC: Brill.
- 42- Gesenius, William (1939), *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*, ed. F.A. Brown, Oxford.
- 43- Greenberg, Joseph H. (1957), "The nature and uses of linguistic typologies", *International Journal of American Linguistics*, No. 23.
- 44- Hoftijzer, J. & Jongeling, K. (1995), *Dictionary of the North-West Semitic Inscriptions*, Leiden: Brill.
- 45- Jastrow, Marcus, (1903), *A Dictionary of the Targumim*, London: New York.
- 46- Jeffery, A. (1938), *The Foreign Vocabulary of the Cor'ān*, London: Baroda.
- 47- Leslau, Wolf, (1991), *Comparative Dictionary of Geez*, Otto Harrassowitz.
- 48- *Longman Dictionary of Contemporary English* (2003), Longman.
- 49- Luxenberg, Christoph, (2000), "Die Syro-aramische Lesart des Koran", *Ein Beitrag zur Entschlüsselung der Koransprache*, Berlin: Das Arabische Buch.
- 50- Macuch, R. & Drower, E.S, (1963), *A Mandaic Dictionary*, Oxford Press.
- 51- Noldeke, Th. (1919), *Geschichte des Qorans*, ed. F. Schwally, London: Leipzig.
- 52- Orel, Vladimir & Stolbova, Olga, (1995), *Hamito-Semitic Etymological Dictionary*, Leiden: New York.
- 53- *Oxford Latin Dictionary* (1968), Oxford: Clarendon Press.
- 54- Rippen, Andrew (2003), "the Designation of foreign Languages in the Exegesis of Quran", in: *Jane Dammen McAuliff & others*, New York: Oxford University Press.
- 55- Wright, William (1890), *Lectures on the Comparative Grammar of the Semitic Languages*, New York: Cambridge Press.
- 56- Zammit, Martin, (2002), *A Comparative Lexical Study of Quranic Arabic*, Leiden.
- ۲۷- محسنیان راد، مهدی، (۱۳۶۹)، *ارتباط شناسی*، تهران: سروش.
- ۲۸- مشکور، محمد جواد، (۱۳۵۷)، *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۲۹- معارف، مجید، (۱۳۸۳)، *مباحثی در تاریخ و علوم قرآن*، انتشارات نباء.
- ۳۰- معین، محمد، (۱۳۶۲ش)، *فرهنگ فارسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۳۱- مکی بن ابی طالب، (۱۴۰۱ق)، *الکشف عن وجوه القراءات السبع*، به کوشش محیی‌الدین رمضان، بیروت: دارالصادر.
- ۳۲- مهدوی راد، محمد علی، (۱۳۸۶)، *آفاق تفسیر؛ مقالات و مقولاتی در تفسیر پژوهی*، قم: دارالحديث.
- ۳۳- مؤذن، محمد هادی، (۱۳۸۳)، «واژه‌های سریانی در قرآن»، *کیهان اندیشه*، شماره ۴۱.
- ۳۴- نجفی، ابوالحسن، (۱۳۷۱)، *مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی*، تهران: نیلوفر.
- ۳۵- نخله، رفائیل یسوعی، (۱۹۸۶م)، *غرائب اللغة العربیة*، بیروت: دارالمشرق.
- 36- Arnolt, Muss, (1905), *A Concise Dictionary of the Assyrian Language*, Berlin, Reuther & Reichard.
- 37- Black, J. & George, A. & Postgate, N., (2000), *A Concise Dictionary of Akkadian*, Otto Harrassowitzverlag & Wiesbaden.
- 38- Brun, S., (1895), *Dictionarium Syriaco - Latinum*, Beirut.
- 39- Costaz, Louis, (2002), *Dictionarie Syriaque - Francais / Syriac - English Dictionary*, Beirut: Dar El-Machreq.